بسم الله الحمن الرحیم الحمدله الله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابوالقاسم محمد صلی الله علیه و علی آله الطاهرین و لعنت الله علی اعدائهم اجمعین

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

 «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»[[1]](#footnote-1)

دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ کسی که به وسیله آن، حقّ را ببیند، به سود خود اوست؛ و کسی که از دیدن آن چشم بپوشد، به زیان خودش می‌باشد؛ و من نگاهبان شما نیستم و شما را بر قبول ایمان مجبور نمی‌کنم.

من یک نوع نتیجه‌گیریست از آیات گذشته‌ای که راجع به آثار توحیدی، آثار علم و قدرت و حکمت پروردگار بود که در نتیجه ایمان به روز قیامت و بعد هم ایمان به وحی و نبوت و التزام تکالیف.

می‌فرماید «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ»[[2]](#footnote-2)، بصائر جمع بصیرته، بصیرت یعنی بینش باطنی آنچنان که بصر یعنی دید ظاهری با چشم سر که نگاه می‌کنیم این بصره، بصیرت اون بینش واقعیه، درک حقایق، اون چه که وسیله می‌شود برای بصیرت انسان که اینجا مراد همینه، «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ»[[3]](#footnote-3) از جانب پروردگار شما اون هم به عنوان رب یعنی همان مقام مقدسی که دارد تدبیر می‌کند، ربوبیت می‌کند و شما را از نقص به حد کمال می‌رساند شأن او همین است او برای شما بصائر فرستاده یعنی اون چه که وسیله بینایی شماست، وسیله بینش باطنی شماست، ادله، شواهد فراوان از جانب او رسیده است که شما را با اون معیارِ سعادتتون آشنا کند، چیزی خدا فروگذار نکرده که روز قیامت شما بر خدا حجت ندارید، خدا بر شما حجت دارد «للهِ الحُجةُ البالغة»[[4]](#footnote-4) خدا بر شما حجت دارد، یعنی روز قیامت هیچ عذری شما نمی‌توانید داشته باشید که چی نداشتم، اگر چنانچه شما در دنیا جوری زندگی کردید رسیدید به شقاوت، محکوم به عذاب شدید اون روز چه عذری دارید شما در پیشگاه خدا می‌گید چی که آیا خبر نکردی این راه سر راه ما چی بوده است، ما را بی‌خبر گذاشتی، ما که این راه نیامده بودیم که برزخ چی هست، و وحشت چی هست، ما که نمی‌دونستیم، ما را باخبر نکردی، آیا عذر ما این خواهد بود، آیا عقل به ما ندادی که مشخِص باشد، نیروی تشخیص داشته باشیم، با اون عقل مخلوقیت خود را بفهمیم، خالق را تشخیص بدهیم، عقل نداشتیم ما یا خیر عقل داشتیم اما اراده نداشتیم، اراده داشتیم، آزادی اختیار نداشتیم، آیا وحی نیامده، آیا برنامه تشریع از آسمان نازل نشده، راه را از چاه به ما نشون نداده‌اند کدام بوده؟ روز قیامت انسان چه عذری خواهد داشت؟ ولذا بصائر آمده یعنی اون چه که وسیله بصیرت شماست، بینش شما را تقویت می‌کند و راه را بر شما روشن می‌کند «قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ»[[5]](#footnote-5) راه رشد هم روشن شده، راه غی هم روشن شده، بیراهه کدام است؟ راه کدام است؟ روشن شده «جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ»[[6]](#footnote-6) حالا هر کسی چشم باز کند و راه را از چاه تشخیص بدهد به نفع خودش بود، اگه چشم باز کند و نگاه کند می‌بینه،

چندین چراغ دارد و بیراهه می‌رود بگذار تا بیافتد و بیند سزای خویش[[7]](#footnote-7)

یه آدمی که این همه چراغ روشن براش کردند و به دستش دادند نمی‌خواد چشم باز کند یا چشم باز می‌کند و چراغ پشت سرش می‌افکند، چراغ دستش هست چشمش هم باز

چاه هست و راه و دیده بینا و آفتاب[[8]](#footnote-8)

چاه معلومه، راه هم معلومه، آفتاب هم می‌تابد چشم هم روشنه،

چاه هست و راه و دیده بینا و آفتاب[[9]](#footnote-9)

خب این آدم چه جور می‌شود خب بالاخره اگر چنانچه راه نرفت و به بیراهه رفت

دزد از جفای شحنه چه فریاد می‌کند گو گردنت نمی‌زند الا جفای خویش[[10]](#footnote-10)

حالا اگر چنانچه آن دزدی کرد بعد آمد و دستش بریدند این فریاد که‌ ای امان دستم رو بریدند خب اونی که دستشو بریده خودشه خودش خطایی کرده است که منتهی به دست بریدن شده

دزد از جفای شحنه چه بیداد می‌کشد کو گردنش نمی‌زند الا خطای خویش[[11]](#footnote-11)

خب قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ[[12]](#footnote-12) از جانب رب شما، هم کلمه رب تعبیر شده من الله تعبیر نشده قد جائکم بصائر من الله ممکن بود من الله تعبیر بشه ولی من ربکم تعبیر شده، یعنی اون مقام دلسوز، اون مقام مهربان، اون مقام خیرخواه، اون مقامی که به شما نیازی ندارد، فقط لطف به شما دارد، مرحمت به شما دارد، او برای شما بصیرت فرستاده، موجب بینایی فرستاده، اگر چشم خودشو باز کرد فَلنفسِه برای خودش کار کرده، چشم باز کردن و راه را دیدن و تو چاه نیفتادن به نفع خود آدمه نه به نفع دیگری «وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا»[[13]](#footnote-13) اونی که چشمشو رو می‌بنده و راه می‌ره خب تو چاه میفته اونم به ضرر خودشه به کسی لطمه‌ای نمی‌زنه وقتی چشم باز نکرده تو چاه افتاده به کی لطمه خورده، صدمه به کی خورده است؟ بعضی خیال می‌کنند که اگر سر به دیوار بگذارد خیر ما نمی‌پذیریم ما قبول نمی‌کنیم خب قبول نکنید به کجا لطمه می‌خوره، اگر شما قبول نکنید خدا را حکومت خدا به هم می‌خوره؟ خدا بیچاره می‌شود ای امان! این آدم منو قبول نکرده مثلاً خدا بیچاره می‌شود، پیغمبر بیچاره می‌شود، امام زمان بیچاره می‌شود که اگر کسی زیر بار نرود نه «مَن أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا»[[14]](#footnote-14) کسی به شما احتیاجی ندارد يا «أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِیدُ»[[15]](#footnote-15) مردم شما بیچاره‌اید و نیازمند به خدا هستید، خدا به شما که نیازی نداره. اگه گفته شما عبادت کنید اگه نکنید او کسری پیدا می‌کنه، گفته معصیت نکنید شما معصیت کنید به دامن کبریایی او گردی نمی‌شینه،

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش نشیند گرد[[16]](#footnote-16)

به شما نیازی نداره، او می‌خواد شما را به کمال برساند مَن ابصر فَلنفسِه[[17]](#footnote-17) اون کس که چشم باز کرد به نفع خودش کار کرده، اونم که چشم خودش رو بست و خودشو کور کرد فَعلَیها به زیان خودش کار کرده مَا انَا عَلیکم بِحَفیظ[[18]](#footnote-18) از زبان پیغمبر می‌فرماید من حفیظ بر شما نیستم، من پیغمبر هستم یه ماموریتی دارم، ابلاغ رسالت کنم کار من همینه. «وَ مَا عَلَی الرَّسولِ الّا البَلاغ»[[19]](#footnote-19) من نیامده‌ام که نگهبان شما باشم ما انا علَیکم بحَفیظ[[20]](#footnote-20) یعنی بیام شما را مراقب باشم کج نروید نه، من یه ابلاغ پیغام می‌کنم به شما، این راهه این طرف بهشته، این طرف جهنمه شما اگر رفتید من دست شما رو نمیام بکشم این طرف که، یعنی این مأموریت من ندارم که نگذارم کسی رو به جهنم برود، نه این ماموریت ندارم، من مامور نیستم کسی رو به سمت بهشت هول بدم که به این سمت بیافکنم، نه! نه مامورم کسی رو به سمت بهشت حرکتش بدهم نه مامورم دست کسی رو بگیرم از راه جهنم برگردانم، این مال من نیست، من حفیظ نیستم که نگهبان به این کیفیت باشم، مراقب شما باشم که نگذارم شما کج بروید تا خواستید کج بروید شما را بکوبم مثلاً، از قدرت خودم استفاده کنم از قدرت استفاده کنم نگذرام شما کج بروید اینجور نیست.« ما انَا علَیکم بحَفیظ» من فقط رسولم «مَا علَی الرَّسول الا البلاغ»[[21]](#footnote-21)

پیامبر وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام الهی ندارد؛

 این آیه نشون می‌دهد که دین درش اکراهی نیست، یعنی اجبار نیست، بلکه با کمال اختیار انسان را آزاد می‌گذارد دین در همه جهت، هم در تفکر، هم در عمل. در تفکر آزادی، فکر او را هم هیچ وقت اجبار نمی‌کند که اینجور فکر بکنید نه، در تفکر آزاده، در تشخیص آزاده، در عمل هم آزاده. اصلا اون امتیاز انسان از سایر موجودات همینه، یعنی حریت در مقام تفکر و حریت در مقام عمل دارد. هم تشخیص می‌دهد، سنجش می‌کند، انسان موجود سنجنده است می‌نشیند می‌سنجد، مقایسه می‌کند، پس مصلحت شناسی می‌کند، مفسده شناسی می‌کند، ترجیح می‌دهد، انتخاب می‌کند در مقام فکر بعدم در مقام عملم کسی جلوشو نمی‌گیره، آزاده چه می‌خواد کج برود چه می‌خواد راست برود، نه کسی که راست برود فورا در همون لحظه صد هزار تومن بهش پول میدن، نه کسی که کج برود در همون لحظه خفه‌اش می‌کنند اینجور نیست، کج رو‌ها را خفه نمی‌کنند کج رو‌ها را کور نمی‌کنند، راست رو‌ها را به اونا که منافعی نمی‌دهند، جایزه‌ای بهشون نمی‌دهند نه، آزادند اینجا جای جایزه و منفعت و کیفر و پاداش نیست، دنیا جای این نیست که انسان‌های مخالف را گردنش رو بشکنند، انسان‌های موافق رو به عظمت، اینجور نیست. جای عمله، «اَلیَوم عَملٌ و لاحِسَاب و غَداً حِسابٌ و لاعَمَل»[[22]](#footnote-22) فردا روز حساب است و کیفر و پاداش، امروز روز روز کیفر و پاداش نیست، دنیا جای عمله و در مقام عمل هم آزاده « مَا انا علیکم بحفیظ» علیهم من نگهبان شما، مراقب شما، اکراه کنم شما را، اجبار کنم شما را، نگذارم به خطا بروید، من مامور این مطلب نیستم، بصائر آورده‌ام قد جائکم بصائر اون چه وسیله روشن‌گریست آورده‌ام، قرآن آورده‌ام، معجزاتی است و خوبم روشن می‌کنم که این مطلب این حلاله این حرامه، این واجبه این مستحبه، این راهم راه سعادته این راهم راه شقاوته، «إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً»[[23]](#footnote-23) ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس! این کار منه. بصائر، « مَا انَا عَلیکم بِحَفیظ» انسان طبعاً همینجوره، گذشته از قرآن و شرع که بگوید خود انسان طبعاً می‌فهمیم که یه موجود حُرّیه، حرّ فکری و حرّ عملیه، یک گوسفند در عین حال که با اراده حرکت می‌کند به سمت علف، به سمت خوابگاه، ولی در عین حال اراده‌اش محکومِ غریزه اوست، او تشخیصی ندارد، سنجش فکری ندارد که حساب کند و بسنجد و مقایسه کند و مصلحت و مفسده بفهمد، اینجور نیست محکوم به غریزه است غریزه‌اش به اون سمت می‌کشه می‌رود و از یه چیزی نفرت می‌کنه نمی‌رود این در غریزه اوست. اما انسان اینجور نیست، انسان اهل تشخیصه. ولذا چون چنین است هر دینی هم که می‌خواهد با انسان کار کند باید این حالت اختیار و حریت انسان را امضا کند، بخواد جلوی حریت او را بگیره در هم می‌شکنه این هر قانونی بخواهد با فطرت انسان مبارزه کند در هم می‌شکنه. علاوه بر اینکه ظلم است نه خود انسان می‌تواند این حریت خودش را از بین ببرد، نه کسی حق دارد این حریت فکری و عملی انسان را از بین ببرد که اگه بخواد با حریت فکری و عملی انسان مبارزه کند این ظلم است، خیانته و گذشته از این دوام هم ندارد ممکنه تا مدتی بله به اجبار و اکراه جلوی انسان را بگیرند اما این دوام نداره، این بخارات فشرده در زیر زمین یه روزی بالاخره منفجر می‌شود و زمین را می‌لرزاند و ساختمان‌ها به هم می‌ریزه. نه، باید به حال خودش در حالت اختیار خودش رها باشه ولذا اسلام همچون دین فطریه با قوانین فطرت همیشه همراهی می‌کند، انسان را در اولین قدمش دعوت به تفکر آزاد می‌کنه. به تفکر آزاد دعوت می‌کنه. که حتی انسان‌های غیرمتفکر را حیوان می‌شمارد پست ‌ترین چهارپایان «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لايَعْقِلُونَ»[[24]](#footnote-24) اون انسان‌هایی که فکر خود را به کار نمی‌افکنن این‌ها رو فرمود بدترین چهارپایان هستند، بدترین جنبندگان در روی زمین اینا هستند که چشم عقلشون کر و زبان عقلشون لال و تفکری ندارند. راجع به قرآنم می‌گه تفکر کنید «أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى‌ قُلُوبٍ أَقْفالُها »[[25]](#footnote-25) مگه دل‌ها رو بسته‌اند که نمی‌خوان وارد بشوند در این دریای بیکرن قرآن تفکر کنن، شناوری کنن، فکر کنند حتی برای تشجیعش که در انسان شجاعت و شهامت ایجاد کند در حریت، تحدی می‌کند «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَی أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ»[[26]](#footnote-26)

اگر چنانچه جن و انس با هم پشت به پشت بدهند و بخواهند مانند قرآن بیاورند نمی‌توانند این خودش دعوت به تفکره، تحریص می‌کند اصلاً، می‌گه راست می‌گویید اگر می‌توانید مثل من خب بیارید بسم الله آزادید بیارید من نخواستم شما را که بدون فکر تابع خودم قرار بدم دوست ندارم، اصلاً اشخاصی که بی‌فکر دنبال من بیایند نمی‌خواهم قبول هم نمی‌کنه اون‌ها را، اصول عقاید اسلام باید با دلیل و برهان درست بشه اسلام قبول نمی‌کنه اون کسانی که اعمال خودشان را مبتنی کنند بر عقاید تقلیدی، قبول نمی‌کند می‌گه اگر عمل شما را باید قبول کنم باید برحسب عقیده باشه، عقیده شما را باید قبول کنم باید بر اثر تفکر و استدلال و برهان باشه، «قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ»[[27]](#footnote-27) اصول عقاید شما باید براساس عقیده باشد و با تفکر آزاد باشه، اسلام روی تفکر دقت دارد و تکیه دارد و علتشم همینه چون پایه تربیت اسلام روی عقیده است روی عقیده. و عقیده و ایمان رو نمی‌شود با زور در کسی ایجاد کرد عقیده می‌خواد اسلام، عمل خشک بی‌عقیده را نمی‌پذیرد می‌ خواد با عقیده باشه و عقیده و ایمان هم هیچ ممکن نیست با زور و اکراه در کسی پیدا بشود. عقیده، بله می‌شود یه کسی بزنیم تو سرش بگیم که هیچی نخور خب نمی‌خوره حبسش کنید بگید هیچی نخور اما اینکه روزه نیست بخوام روزه‌دارش کنیم که نمی‌شه بزنیم حبسش کنیم بگیم روزه بگیر روزه نیت می‌خواد یعنی تنها امساک و غذانخوردن که روزه نیست بیایم بزنیم بگیم روزه نیست این ممکن نیست، بزنیم چیزی نمی‌خوره، حبسش کنیم چیزی نمی‌خوره، اما این نخوردن که روزه نیست که، باید عقیده داشته باشه یعنی به نیت تقرب به خدا امساک کند. تو خانه خلوت هم که هیچکس هم نیست سفره رنگین گسترده است و خودشم کمال گرسنگی دارد نخوره، اونجا هیچ کسم نیست کسی هم نمی‌ بیند و گوشی هم نمی‌شنود، سفره رنگین هم هست و اینم خیلی گرسنه هست و نمی‌خوره این روزه داره. یعنی چون این عقیده دارد روی عقیده اش کار می کنه. چون عقیده است. اسلام میخواهد حالتی در انسان ایجاد کند در دل حالتی در دل ایجاد کند که خودبخود آدمی را وادار به عمل کند و جلوگیری از انحراف. این خودبخود در وجود آدم پیدا میشه بدون اینکه به شلاق محتاج باشه یا پلیس زندان تهدیدش کند. نه باید یه جور انسان را بسازد. بدون اینکه شلاقی بالای سرش باشه بدون اینکه پلیسی زندانی تهدیدش کند خودبخود از درونش درخت بارور دین بجوشد. اسلام اینجور باید وجود داشته باشد می خواهد مسلمان شعارش الله اکبری به معنای واقعی باشه یعنی واقعا در جانش خدا از همه چیز بزرگ تر باشه که وقتی در محراب عبادت می ایسته بگوید «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ»[[28]](#footnote-28)

اون وجهه قلبم رو به خدایی می رود که معتقدم آفریننده آسمان ها و زمینه. من خودم را تسلیم آن خدا می کنم. تسلیم آن خدا بشود. در میدان جنگ هم شمشیر میزنه برای خدا شمشیر بزنه که اگر هم آب دهان به صورتش آن رقیبش افکنده زیر دست هم افتاده رو سینه اش هم نشسته ولش می کنه میگه چون آب دهان انداخته غضبم تحریک شده اگر الان بکشم نکند نیمی برای خدا نیم برای هوا باشه. نه. گفت

من تیغ از پی حق می زنم بنده حقم نه مامورم نه مامور تنم[[29]](#footnote-29)

شیر حقم تابع هوا و هوس نیستم و لذا او در میدان جنگ هم وقتی بنا شد غیر خدا اندکی دخالت بکند حاضره که جانش در این راه بدهد اما یک کلمه برای غیر خدا حرف نزند یک شمشیر هم برای غیر خدا نزند اسلام باید اون طور تربیت کند و چنین حالت سازنده ای درش ایجاد کند خب مُسلَّم این حالت را نمیشه با اکراه و اجبار در کسی وجود آورد چون با زور و اکراه و اجبار این عقیده، این ایمان پیدا نمیشه به همین جهت اسلام گفته اصول عقائد هر کسی باید با دلیل و برهان خودش باشه. خودش با برهان و دلیل بفهمد خدا را و توحید را یگانگی را نبوت را، معاد را، امامت را با برهان بفهمد. نه با تقلید خشک و خالی باشه این کافی نیست. خب منتهی هر کسی دلیل و برهانش به قدر فکرش. از هر کس همه جور نخواسته اند که و از هر کسی به قدر ظرفیت فکرش دلیل و برهانی دارد. خب یک فکر، فکر امام الموحدین امیرالمومنین علیه الصلاه و السلامه. اون در اون فکره که می گوید «لَمْ اعبُد رباً لَمْ اَریه»[[30]](#footnote-30) من تا خدا را ندیده باشم عبادتش نمی کنم. او ذعلب یمانی است که وقتی از امام می پرسه که «يَا أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عَبَدْتَهُ»[[31]](#footnote-31) تو خدا را دیده ای؟ فرمود که « وَيْلَكَ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبّاً لَمْ أَرَهُ »[[32]](#footnote-32) من تا ندیدم عبادت نمی کنم. بعد فرمود که نه خیال کنی که با چشم سر دیده ام. نه با چشم دل به حقایق ایمان می آورم. خب اون یه فکره که اون جوری در اوج است و حتی فرمود که « لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِيناً»[[33]](#footnote-33) اگر پرده ها کنار رود و عالم قیامت هم برپا شود بر یقین فعلی من چیزی افزوده نمیشه. یعنی الان آنچنان یقین دارم نسبت به حقایق و مبدا و معاد که اگر پرده هم کنار رود چیزی اضافه نمیشه. ما اینجور نیستیم. ما یقینمون خیلی درجه نازلیه. ما کم کم اگر تدریجا از یه مطلبی می شنویم یه قدری روشن تر می شیم. یه کتابی می خونیم یه قدری روشن تر می شیم باز یه حرفی می شنویم، تاریک تر میشیم. یه چیزی می خوانیم تاریک تر میشیم. همین جور در نوسانیم برای ما. تا وقتی بمیریم. وقتی مردیم بله پرده ها کنار می رود که «فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»[[34]](#footnote-34)

پرده کنار رفت و حالا تیزبین شدی ما اینجوریم اما او که این جور نیست. اون میگه الان من به همون کیفیت یقین دارم که شما پس از مرگ ممکنه به اون یقین برسید. این یک فکره. اون هم فکره که به امام صادق علیه الصلاه و السلامه که او هم میگه که « ما رَأیتُ شیئاً إلّا و رَأیتُ اللَهَ قَبلَهُ و بَعدَهُ و مَعَهُ »[[35]](#footnote-35) هر چه را که من می بینم خدا را پیش از او می بینم. با او می بینم بعد او می بینم. این هم یک فکره. خب همه که به این اطمینان نمیرسن. خب یه فکر هم فکر شیخ الرئیس بوعلی سیناست. او هم مغز متفکریه. او هم کم نظیر در عالمه. او هم مرد برهان است و مرد استدلال هست و با پای عقل حرکت می کنه خب او هم برای خودش ادله ای دارد براهینی دارد که وقتی براهین خودش را اقامه کند خصم خودش را طرف خودش را توی پوست گردو جا میده، قادر به حرکت نمیشه اون طرف! خب این هم یه فکری دارد که خیلی قویه. در اقامه برهان. اونجا خودش، در حد خودش. یه فکر هم فکر اون مرد باغبانه تو بیابان. او هم مسلمانه. او هم خدا را شناخته او هم با برهان شناخته. با برهان خودش شناخته. تو بیابان کار می کنه و بزرگان شاید مرحوم خواجه نصیر طوسی باشه که اعاظم حکمای مذهبی بود. تو بیابان که می رفته مرد باغبانی مشغول آبیاری پیش خود گفته بوده که من یه امتحان کنم که ما معتقدیم که هر کسی باید خدا را با برهان و دلیل بشناسه. ازش بپرسم ببینم دلیل این بر خدا چیه. امتحان کنم چون هر کسی باید با دلیل بشناسه. آمد پیش او گفت پیرمرد چه دلیلی داری که این عالم را خدا اداره می کنه. گفت که من اگر نباشم این آب تو این مرزها نمی چرخه. من می بینیم این آب ها به وسیله من تو این مرزها می چرخه. من هدایت می کنم از این مرز به اون مرز می رود اگر من هدایت نکنم همین جا می مونه. خود آب خودبخود نمی چرخد پس معلوم می شود این عالم هم چرخاننده ای دارد که شب می آورد، روز می آورد، بهار می آورد. تابستان می آورد. با نظم و حساب دقیق می آورد می فهمم چرخاننده ای دارد. این را من می چرخانم عالم را هم او می چرخاند. خب این خودش دلیله. از همین راه می فهمم. بعد اون مرحوم خواجه نصیر خواست امتحان کنه گفت اگر کسی گفت اینجور نیست عالم خودش می چرخد. خودش شب میشه، روز میشه اگر کسی این رو گفت چیکار می کنی گفت با این بیل میزنم مغزش رو له می کنم. خب حالا این واقعا یقین داشته به مطلب. یعنی با همین طرز فکر خودش که من می چرخانم و عالم را هم چرخاننده دارد یقین داشته منتهی این یقین داشته دین عقلی هم داشته به سهم خودش ولی قادر بر اثبات نبوده. یعنی نمی تونسته اونی که می فهمه به بیان بیاورد. حالا ؟؟؟ می فهمه می خواد بیان کند عاجزه. او هم می فهمیده و یقین به مطلب داشته واقعا اما می خواسته بیان کند حالا یه کسی آمده منکر شده میخواد در مقابلش حرف بزنه بلد نیست. اون دید عقلیش رو به بیل آهنی تبدیل می کنه میگه میزنم حالا گاهی انسان با بیل عقلی می کوبه این وظیفه شیخ الرئیسه. بوعلی سینا به بیل آهنی محتاج نیست. او با بیل عقلی می کوبه. طرف را محکومش می کنه. اما این مرد باغبان بیل عقلیش خیلی محکم نیست خب ناچار میشه بیل با آهن استفاده کنه برای اثبات یقینش. یعنی اگر همه دنیا جمع بشوند در مقابل من بگن خدا نیست من میزنم می کوبم من به این راه... ولی من یقین دارم که مسلمه این هم یه فکره. به این کیفیت می فهمه. یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اصحابشان عبورشان افتاد به یک پیرزنی. پیرزن چرخ ریسی بود. مشغول چرخ ریسی بود. ایستادند مقابلشون. خب می خوان به دیگران هم یک تمرینی بدهند و تعلیم کنند تربیت کنند. به اون پیرزن فرمود که تو چه دلیل داری که خدا هست. چون باید انسان با دلیل بفهمد دیگه. تو چه دلیل داری که خدا هست. گفت که من از همین چرخ ریسی من دستم رو چرخ نباشه این نمی چرخه پس بالاخره این عالم را هم یه دستی می چرخونه. یه تدبیری در این عالم هست. پس این دست من که چرخاننده است پس باید خدایی در این عالم باشد که چرخاننده چرخ عالم باشد. بعد رسول خدا رو کرد به یارانش فرمود «عَلَيْكُمْ بِدينِ الْعَجآئِز»[[36]](#footnote-36). یک جا فرمود «عَلَيْكُمْ بِدينِ الْعَجآئِز» که شما باشید و این دین عجوزه ها. این دین عجوزه ها یعنی ببینید من نه تنها به دانشمندان و رجال علم اجازه تفکر می دهم بلکه حتی به این پیرزن های ناتوان از کار مانده ای که در نظر دیگران حق حرف زدن ندارند، حق اظهار عقیده ندارند حتی من به اینها هم حریت در فکر می دهم. ازش می پرسم به چه دلیل، نمیگم که چون من گفته ام بگو، تو هم بگو. این رو نمی گم. نمی گم چون من پیغمبرم من گفته ام خدا هست، تو هم بگو خدا هست. نه اینجور نه! بلکه ازش می پرسم به چه دلیل. یعنی منهای اینکه من گفته باشم. اینکه من گفته باشم نه تو خودت چجور می فهمی. من حتی به پیرزنان از کار افتاده وامانده هم اجازه تفکر می دهم به طوری که این پیرزن کارگر را از آن نظر که آزاد فکر می کند و آزاد هم در مقابل شخصیت پیغمبر اکرم صحبت می کند مرعوب سطوت[[37]](#footnote-37) پیغمبر اکرم نمی شود که بگه چون شما فرموده اید چنین گفته ام! نه عقیده خودش روی حریت فکر استوار می کند پیغمبر اکرم این پیرزن کارگر را چون آزاد فکر می کند و آزاد در حضور قدرت رسول الله هم صحبت می کند او را سرمشق اصحاب قرار میده. سرمشق اونها قرار میده که ببینید این پیرزن یعنی این پیرزن متفکر «عَلَيْكُمْ بِدينِ الْعَجآئِز»[[38]](#footnote-38) یعنی اینی که روشن فکر می کند و آزاد هم عمل خودش را بر فکر استوار کرده این پیش من محترم تر است از هزار مردهای متملق چاپلوس وقتی مقابل یه قدرتمندی که می رسند همش بنای تملق و چاپلوسی شخصیت خود را می کوبند و آزادی فکر و حریت خودشون رو می کوبند مرعوب سطوت و قدرتی واقع می شوند این زن مرعوب سطوت من واقع نشده. بلکه همون حریت و آزادی فکری که دارد فکر می کند و آزاد هم صحبت می کند. عقیده خودش را هم روی فکر خودش استوار می کند. من او را محترم تر، با ارزش تر می دانم از انسانهای متملق چاپلوس. «عَلَيْكُمْ بِدينِ الْعَجآئِز»[[39]](#footnote-39) اینه که این ها نشان می دهد دین مقدس آزاد گذاشته «وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»[[40]](#footnote-40) اما از اون طرف اینکه که میگیم آزاد گذاشته حالا این هم اشتباه نشه پس بنابراین پس در دین نهی از منکر نیست یا مثلا با مشرکین جهاد نیست.این نیست مقصود. اونی که می گیم آزاد می گذارد در مساله عقیده و ایمان آزاد می گذارد اما اگر بنا شد کسی بخواد افساد کند مثلا بخواد اخلال کند بخواد هرج و مرج ایجاد کند خب جلوی افساد گرفته می شود با اجبار. با اکراه. اجبار و اکراه در دین هست نه اینکه نباشد اما در مقام جلوگیری از افساد. در مقام جلوگیری از هرج و مرج. نه در مقام عقیده و ایمان. عرض شد مثلا روزه دار نمیشه ما کسی را با زور روزه دارش کنیم. ممکن نیست. این باید خودش عقیده و ایمان داشته باشد اما اگر کسی بخواهد در ملاء عام روزه خواری کند مثلا، روزه خواری کند هتک حرمت دین کند، بی اعتنایی به مقدسات شریعت کند اینجا باید جلوش گرفته شود. نمی خواد او را با زور روزه دارش کنید. با زور از تظاهر به روزه خواری منعش می کنید این دو مطلبه. روزه دار نمی شود انسان ها را با زور اجبار کرد ولی باید با اجبار و اکراه جلوی روزه خواری او را گرفت در ملاء عام ولو اگر در خانه اش روزه می خورد حالا شاید عذری دارد ما تفحص هم نمی کنیم و حق تفحص هم نداریم که آقا شما مریضی روزه می خوری. آقا مسافری ارتباطی به شما نداره. بله اگر قرار شد با کار خودش افساد کند بخواهد به مقدسات شرع مقدس هتک کند. حالا مشرکین را، مبارزه می کند. اون کسانی که اخلال گری می کنند و اصلا نمی گذارند اسلام در تبلیغ خودش آزاد باشه وقتی سر راه اسلام که آمدند مانع می شوند، پیغمبر هم ماموریت داره این حیات ابدی را به همه بشر برسانه این شوخی هم نداره. به همه بشر باید برسانه تبلیغ کنه. نمی خواد حالا اجبار کنه تبلیغ کنه اگر کسانی سر راهش آمدند نگذاشتند که تبلیغ کنه و این مایه حیات ابدی را به گوش بشر برسانه خب وظیفه جهاد و قتال داره. پس اسلام نهی از منکر دارد، جهاد و قتال هم دارد اما این ربطی به عقیده و ایمان ندارد. در مساله عقیده و ایمان آزادیه. «لا اِكْراه فِي الدّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَي»[[41]](#footnote-41) در مساله عقیده و ایمانه. نمی شود کسی را با زور و اکراه معتقد کرد. کسی را با زور مومن کرد. این نمی شود. ولی در عین حال، قاتل الکفار، جاهد الکفار و المنافقین، واغضض علیهم خب این دستور همه است. پس دستور قتال هم که داریم، دستور جهاد که داریم، دستور نهی از منکر که داریم اینها مربوط به جلوگیری از اخلال ها و افسادهاست. نه برای آوردن ایمان و عقیده. این معلومه. ایمان و عقیده در کسی با اجبار درست نمیشه. پس «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»[[42]](#footnote-42) این حرف ها هم هی مکرر قرآن می گه برای انسانهایی که یفقهون اونهایی که می خواهند بفهمند. برای کسانی که می خوان لجاج و عناد کنند اصلا با بی اعتنایی بگذرن نه. این آیات قرآن درباره اونها هیچ موثر نخواهد بود برای اونهایی که بفهمند و لذا مردم در مسائل گناه و معصیت دو دسته اند. یک دسته توابند یعنی وقتی کج می روند برمی گردند متنبه می شوند و برمی گردند اینها خب خیلی روشن و خدا هم اینها را خوب قبول می کنه حتی انسان های گنهکاری که واقعا برگشته اند در زمره متقینند. «وَ سارِعُوا إِلى‌ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ»[[43]](#footnote-43)

راجع به اونهاست. بشتابید موجبات مغفرت به دست بیاورید حتی اون کسانی که «وَ الَّذينَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً»[[44]](#footnote-44)

اون کسانی که گناهان زشتی مرتکب شده اند « أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ »[[45]](#footnote-45) بر خود ستم کرده اند، گناهان بین خود و خدای و گناهانی بین خود و مردم داشته اند «ذَکَرُوا اللَّهَ» بعد به یاد خدا افتاده اند «فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ»[[46]](#footnote-46) استغفار کرده اند «وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ »[[47]](#footnote-47) کی جز خدا گناهان را بیامرزد. راهی هم نداره اگر کسانی گناه کرده اند حالا به یاد خدا افتاده اند پشیمان شده اند برمی گردند من هم قبولشون نکنم و «وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ »[[48]](#footnote-48) پس کی باید گناهان را بیامرزد جز خدا اما «وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُواْ»[[49]](#footnote-49) به شرط اینکه اصرار بر گناهان نداشته باشد به این شرط. بله من می پذیرم. هر کسی که فاحشه ای یعنی گناه زشتی که زشتی اش بر همه کس معلومه مرتکب بشه ظلم به نفس کرده، خودش را آلوده کرده، حالا برگشته. خب بسیار خب. باید هم برگرده باید هم من قبول کنم. من قبول نکنم کی قبول نکنه. «وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ» ولی با این شرط «وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُواْ» به شرط اینکه اون دنبال کارهای بد را نگیرد. اصرار بر کار بد نداشته باشد «أُولَئِكَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ»[[50]](#footnote-50) البته اینها پاداششان واقعا مغفرت هست و جنات تجری من تحتها الانهار و این بهشتی که وعده داده شده مال همین هاست این هایی که توابند و مصرّ بر گناه هم نیستند اما اونهایی که همه رو سبک می گیرند خیلی سهل انگاری پناه بر خدا که آدمی اینجور باشه که نکنه مساله این آیه هم راجع به اینها «خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ »[[51]](#footnote-51) جای گذشتگان که انبیا و پاکان بودند جای اینها کسانی می نشینند «خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ»[[52]](#footnote-52) نه اینکه بی خبر از قرآنند نه وارث قرآنند. قرآن به دست اینهاست. معنای قرآن را می فهمند حقایقش را هم می دانند. «خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَی»[[53]](#footnote-53) ولی فریفته دنیای پست شدند. این دنیا وقتی به دستشون می رسه چهار دست و پا روش می افتند بعد میگن «وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا»[[54]](#footnote-54) می بخشند ما را. همچین شیک می گیرند. نه می بخشیند ما را. «وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا» خیلی مهم نیست ما را می بخشند. «وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ»[[55]](#footnote-55) اگه دو مقابل این دنیا هم سراغشون بیاد باز هم می گیرند. باز هم می گیرند. باز هم می گن سَيُغْفَرُ لَنَا ما رو می بخشند ما رو نمی گیرند. مذمت می کنه قرآن نکنه کسانی اینطوری باشند که حالا ما باید در خودمون اندیشه کنیم که نکنه اینجوری باشه یه چنین وسوسه شیطان گریبان ما رو گرفته باشه خیال کنیم ما عزیزدردانه ای هستیم که ما ما هرچه خطا و اشتباه کنیم به ما نمی گیرند. «يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَی»[[56]](#footnote-56) این دنیای پست زودگذر را می گیرند می چسبند میگن نه خدا رو می بخشه. دو مقابل انبیا باز هم میگن می بخشه «أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ »[[57]](#footnote-57) مگر ما از اینها پیمان نگرفتیم که « أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ»[[58]](#footnote-58) جز حرف حق به خدا نسبت ندهند. خودشون می دانند. با ما پیمان بسته اند جز حرف حق به خدا نسبت ندهند. «وَدَرَسُوا مَا فِيهِ»[[59]](#footnote-59) این مطلب را مکرر تو خودشان بحث کرده اند. درسش هم دارند. خوانده اند. درس هم گفته اند. هم درس خوانده اند، هم درس گفته اند. «وَدَرَسُوا مَا فِيهِ» ممارست کردند راجع به این مطلب که پیمان با ما بسته اند جز حق چیزی نگویند و «وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»[[60]](#footnote-60) مذمت می کنه. باز هم نمی خواهید بفهمید که عالم آخرت مال انسان های متقیه «وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُون»[[61]](#footnote-61) انسان های بی پروا، سهل انگار، مسامحه کار، عیبی ندارد، ما را اخذ نمی کنند، بر ما می بخشند این حرف ها با ملاک تقوا نمی سازد. «الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»[[62]](#footnote-62) نمی خواهید بفهمید مطلب را، باز هم سرپوش روی فکر خودتون می گذارید همان را که می فهمید زیر سرپوش می برید که معلوم نباشه. نکند مشمول این آیه بشود. «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ»[[63]](#footnote-63) و لذا این حدیث هم هست که « يَأتي علَى الناسِ زَمانٌ يَخلُقُ القرآنُ في قُلوبِ الرِّجالِ كما تَخلُقُ الثِّيابُ علَى الأبدانِ »[[64]](#footnote-64) زمانی می رسد که قرآن در دل مردم کهنه می شود آن چنان که لباس بر بدن ها کهنه می شود. لباس آدم بر بدنش می پوسه دیگه آدم اعتنا به این لباس کهنه هم نمی کند دیگه به لباس نو اهمیت میده. لباس نو نکنه چربی بخوره بهش. اتوش بشکنه این رو مراقبه اما لباس کهنه هرجوری شد دیگه. همه جا می شینه به همه جا می ماله قرآن این جور حالتی پیدا می کنه «يَأتي علَى الناسِ زَمانٌ»[[65]](#footnote-65) که قرآن در دلها کهنه میشه نه در ظاهر، در ظاهر خوبه، جلدش خوبه، کاغذش خوبه، خطش خوبه، همه چیزش خوبه. اما در دل ها کهنه شده. «يَخلُقُ القرآنُ في قُلوبِ الرِّجالِ كما تَخلُقُ الثِّيابُ علَى الأبدانِ »[[66]](#footnote-66) اینجور شد چی میشه؟ «امرهم کُلهم یَکون طَمَعاَ لا خوف معاً» این جوری میشه همه ش طمع برشون غالب میشه ترس در دلشون نیست. همش فریفته این طرف دنیا اون طرف دنیا، این جلوه ی دنیا اون جلوه دنیا اونی که در دلشون نیست همون ترسه. ترس از خدا و نگرانی از برزخ و محشر و اینها نیست. همه اش طمعه. هر چه بیشتر گیر بیاد بهتر. از این طرف خوشحال می شود اما از این طرف نکند که آخر روز قیامت و برزخ و محشر این نیست. «یکون امرهم کله طمعا لا خوف معا» همه ش طمع است و ترس در کار نیست. «ان احسن احدهم قال فتقبل منی» اگر یکیشون یک کار خوبی انجام بده خیلی خوشحال میشه از من قبول می کنند «و ان اساء فلا یغفر لی» کار بد که می کنه خیلی آسوده میگه نه ما را می بخشه. یه کار خوبی انجام میده بله همه جا را صداش، آوازش پر میشود که از ما قبول می کنند و کار خوب می کنه او را شاخص قرار می ده و کار بد که می کنه خیلی نادیده می گیره. یغفرلی این آثار این است که قرآن در دلها کهنه می شود. پناه بر خدا می بریم که آدمی یک عمر با قرآن مانوس باشه با دیگران کاری نداریم ما که هستیم با قرآن مانوسیم. گوینده ای، شنونده ای بالاخره معلمی، مدرسی، شاگردیم با قرآن مانوسیم. اون وقت نکنه که این انس با قرآن فقط به ظواهر مطلب مربوط باشه و خود حقایق قرآن در دلها کهنه شده باشه. پناه بر خدا باید برد. اون وقت مولی المتقین علیه الصلاه و السلام هی دادش بلنده «سُبحانک خالقاً معبودا»[[67]](#footnote-67) خدایا چه باید کرد؟ تو سفره ای گسترده ای این مردم را به اون سفره گسترده آخرت دعوت کرده ای. رسول فرستاده ای، نامه فرستاده ای، بهشت را جلوه داده ای ولی ما افتاده ایم رو این دنیا. اون بهشت و برزخ و محشر و پیغمبر و همه اینها را به سهل انگاری گرفته ایم. افتاده ایم تو جیفه دنیا. «سبحانک خالقاً معبوداً»[[68]](#footnote-68) پناه بر تو می بریم که این حالت در ما پیدا بشه. امیدواریم که نباشه اینجور. حالا ماه مبارک رمضان که منتهی شد که امید ما همینه که ان شاءالله در اون اعماق جان ما ماه مبارک نورانیتش نورانیتش به قرآن کریم نورانیتش اثر گذاشته باشه حالا ما خودمون حالا درست توجه نکنیم ولی حتماً مقام ولایت مولی المتقین علیه الصلاة والسلام چون قرین این مطلب هست و ما احساس می‌کنیم که محبت مولا در دل و جان ما هست این محبت نورانیتی داره که امیدواریم در پرتو همین نورانیت ان‌شاءالله قرآن هم در خلال قلب ما راه پیدا کند و این اعمال ناقصه‌ای که انجام داده‌ایم و حالا هر چی بوده دیگه اعمال ناقصه‌ای و برای اینکه طاغی نباشیم خدایا انجام می‌دیم و الا اعمال ما که اعمالی نیست که خودش بگیم اتکا بهش کرده باشیم ما یک طاغی نیستیم دیگه، بله فرمودی روزه بگیر به قول معروف دهان بستیم و روزه‌ای گرفتیم مقداری در این شب‌ها بیدار بودیم و این‌ها رو هم از برکات اهل بیت علیهم السلام می‌دانیم و بس که این مردم بحمداله محبت دارند به خاندان عصمت علیهم الصلاة و السلام. همین محبت این‌ها را می‌کشه زیر پرچم امام حسین اونجاست که پرچم امام حسین بالا می‌رود به نام امام حسین منعقد می‌شود همه زیر اون پرچم کشیده می‌شوند، پرچم حضرت امیر علیه الصلاة و السلام می‌کشه و اون وقت در این زیر این پرچم خب حرف‌ها هم گفته می‌شه قرآن خوانده می‌شود و مسائل گفته می‌شود و اخلاقیات و همه این‌ها از برکات امام حسینه، که اگر واقعا این مسأله نبود تنها می‌خواستند مردم به قرآن دعوت کنند نمی‌شد اجتماعات مردم تنها برای قرآن تنها برای مسائل، برای عقاید، برای اخلاقیات اجتماع نمی‌شد عمده همان است امام حسین علیه السلام علت مُبقیه[[69]](#footnote-69) اسلامه، اوست که نگه داشته است شخصیت پیغمبر اکرم را. خداوند به حرمت امام حسین این پرچم را از بالای سر ما برندارد. حالا به هر حال این شبایی که دیر آمدم برای صحبت از همه خواهران محترم که در این سی شب با بذل عنایت فرمودند، تحمل زحمت کردند استماع این حرفای گسیخته و نارسایی که بنده داشتم البته بعدش که جناب آقای علامه بودند خب جبران می‌شد اگر نقایصی بود در این حرف‌های بنده، خب اون افاضاتی که می‌فرمودند دل‌ها رو که روشن می‌کردند واقعش این بعض آقایان هم آمدند تشکر می‌کردند از ایشون، بنده هم تشکر خودم را به ایشون ابلاغ می‌کنم از طرف آقایون. کسی که هم بصیر باشه در کار خودش هم امین باشه وجود نافعی خواهد بود عمده همون مسأله اخلاص به اهل بیت علیهم الصلاة و السلام، لذا از همه آقایون تشکر می‌شود و تقدیر که می‌بخشید اگه چون زحماتی بوده و گاهی هم نارسایی بوده و اون مخصوصاً صاحب بیت که خب چند شب البته در یک جا مجلس تشکیل بشود زحماتی داره دیگه حالا ما مجلس آماده‌ای رو می‌ریم شرکت می‌کنیم و حرف می‌زنیم می‌ریم اما خب تنظیمش و اداره کردنش زحماتی داره. خداوند ان‌شاءالله همه این کسانی که به هر کیفتی آقایانی که معلم قرآن بودند و تدریس قرآن کرده‌اند یا در اداره مجلس، تشکیل مجلس و تنظیمش به حالتی داشتند خداوند به دست صدیقه کبری علیها السلام همشون رو اجر عظیم عنایت بکند و همه ما را در زمره محبین خاندان عصمت محسوب بفرماید.

ما یه جمله صدیقه طاهره سلام الله علیها: روز قیامت یک وقفه‌ای در روایت داریم که کنار جهنم وقفه‌ای می‌کند در حال عبوری که می‌خواهد به بهشت برسد، چون با شکوهی چون امشب، شب آخر مجلس هست حتماً جناب آقای علامه هم ما را می‌برند در خانه صدیقه طاهره سلام الله علیها توسل به ذیل عنایت ایشون که با اون شکوهی که حرکت می‌کنند در محشر به سوی بهشت حالا می‌رسند یه توقفی می‌کنند بعد خطاب می‌رسه از جانب خداوند که توقف چرا کردید و حال اینکه شما را برای بهشت این همه باشکوه و عظمت حرکت دادیم عرض می‌کند خدایا 43:53 تا 44:05 در دل او باشد به تو اجازه دادیم این‌ها را با خودت همراه ببری یعنی مادریست که تا فرزندان خودش را همه را نجات ندهد آرامش ندارد و لذا خدا لطف کرده مادر قرار داده برای ما ولو پیغمبر اکرم پدر مهربانه امیر علیه السلام پدر مهربانه ولی مادر یه جنبه دیگری دارد، یه عاطفه دیگری دارد و لذا او می‌ایستد وارد بهشت نمی‌شود مگر اینکه تمام فرزندانش را برهاند و فرزندان زهرا علیها السلام منحصر به همین سادات نیستند اون شبم عرض شد که اگر یه قدری تحلیل کنیم شاید خیلی از ما ساداتند حتی اون کسانی از راه پدرم نمی‌رسند از مادر هم که می‌رسند و اکثراً هم از مادر هم می‌رسند یعنی همه ساداتند ذَراریّ[[70]](#footnote-70) صدیقه طاهره سلام الله علیها هستند و کوثربودن هم همین اقتضا را داره که کوثر همینه که خیلی باید داشته باشه یعنی منحصر به همون سادات ظاهری که عمامه مشکی دارند یا از راه پدر می‌رسند منحصر به این نیست اینا ما هممون اولاد زهرا علیها الصلاة و السلام هستیم. بعد امام باقر علیه السلام قسم می‌خوره به جابر «یا جابر إنّها ذَلِکَ الیَومَ لَتَلتَقِطُ شیعَتَهَا»[[71]](#footnote-71) زهرا علیه السلام مانند اون پرنده‌ای که دانه‌های خوب را از میان دانه‌های بد برمی‌چیند مادر ما زهرا علیها السلام محبین خودش را در محشر برمی‌چیند و اون خودش آشناست کدام قلب محبت او را در دل دارد، محبت ذریه او را در دل دارد و تمام این‌ها را از محشر جدا می‌کند. یک گروه عظیمی دنبال زهرا علیها السلام به عنوان فرزندان، او محبین او و ذریه‌اش حرکت می‌کند تازه محبین هم توقف می‌کنند به اونا خطاب می‌شود شما چرا نمی‌روید اونام می‌گن ما هم می‌خوایم منزلت ما روشن بشود به اونا خطاب می‌شود هر کسی به شما محبت داشته اونم به خاطر اینکه به فاطمه علیها السلام محبت دارید به شما محبتی کرده، احسانی کرده شما هم اون‌ها را حرکت بدهید و لذا اون روز مقام مقدس زهرا علیها السلام را روشن می‌شود و همه ماها دست ما به دامن صدیقه طاهره سلام الله علیها. اما این مادر در دنیا چقد خون دل خورد از دست این فرزندان که بفرماید:

«صُبَّتْ عَلَیَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَى الْأَیَّامِ صِرْنَ لَیَالِیَا»[[72]](#footnote-72)

یک سلام هم به اول مظلوم امیرالمؤمنین علیه السلام: چقدر فشار بر قلب شما آمد فرموده‌اید «صَبَرتُ، و فِی العَینِ قَذیً، و فِی الحَلقِ شَجاً؛ اری تُراثی نَهبا»[[73]](#footnote-73) مقابل چشمم دیدم غارتم کردند یا امیرالمؤمنین سرمایه‌ای بالاتر از زهرا نداشتی مقابل چشمت دیدی اون همه مصیبت‌ها بر همسرت وارد شد.

صلی الله علیک یا امیرالمؤمنین صلی الله علیک یا سیدة نساء العالمین به حرمت امیرالمؤمینین ما را بیامرز

اعمال ناقصه ما را مقبول قرار بده

 از برکات شب عید ما را محروم مگردان

نسل ما را محب اهل بیت قرار بده

حسن عاقبت به همه ما عنایت بفرما

1. - سوره انعام، آیه­ی 104 [↑](#footnote-ref-1)
2. - همان . [↑](#footnote-ref-2)
3. - همان. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره انعام، آیه­ی 149. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره بقره، آیه­ی 256 . [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره انعام، آیه­ی 104. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سعدی، مواعظ، غزل ۳۸ . [↑](#footnote-ref-7)
8. -همان . [↑](#footnote-ref-8)
9. -همان . [↑](#footnote-ref-9)
10. -همان . [↑](#footnote-ref-10)
11. -همان. [↑](#footnote-ref-11)
12. - سوره انعام، آیه­ی 104. [↑](#footnote-ref-12)
13. -همان . [↑](#footnote-ref-13)
14. -همان. [↑](#footnote-ref-14)
15. - سوره فاطر، آیه­ی 15 . [↑](#footnote-ref-15)
16. - ضرب المثل ايراني. [↑](#footnote-ref-16)
17. - سوره انعام، آیه­ی 104. [↑](#footnote-ref-17)
18. -همان. [↑](#footnote-ref-18)
19. - سوره مائده، آیه­ی 99. [↑](#footnote-ref-19)
20. - سوره انعام، آیه­ی 104. [↑](#footnote-ref-20)
21. - سوره مائده، آیه­ی 99 . [↑](#footnote-ref-21)
22. - نهج البلاغه ،خطبه 42 . [↑](#footnote-ref-22)
23. - سوره انسان، آیه­ی 3 . [↑](#footnote-ref-23)
24. - سوره انفال، آیه­ی 22. [↑](#footnote-ref-24)
25. -سوره محمد، آیه­ی 24. [↑](#footnote-ref-25)
26. -سوره اسراء، آیه­ی 88 . [↑](#footnote-ref-26)
27. - سوره بقره، آیه­ی 111. [↑](#footnote-ref-27)
28. - سوره انعام، آیه­ی 79 . [↑](#footnote-ref-28)
29. - مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۱۶۶ - جواب گفتن امیر المؤمنین کی سبب افکندن شمشیر از دست چه بوده است در آن حالت. [↑](#footnote-ref-29)
30. شیخ کلینی، ترجمه اصول کافی، صفحه 187 [↑](#footnote-ref-30)
31. همان [↑](#footnote-ref-31)
32. همان [↑](#footnote-ref-32)
33. إرشاد القلوب، جلد۱، صفحه۱۲۴ [↑](#footnote-ref-33)
34. - سوره ق، آیه­ی 22. [↑](#footnote-ref-34)
35. - أسفار أربعه، طبع سنگی، ج ۱، ص ۲۶ [↑](#footnote-ref-35)
36. - صافی در شرح کافی، جلد ۲ ، صفحه­ی ۸۸ . [↑](#footnote-ref-36)
37. وقار و ابهت [↑](#footnote-ref-37)
38. -همان. [↑](#footnote-ref-38)
39. -همان. [↑](#footnote-ref-39)
40. - سوره انعام، آیه­ی 104 . [↑](#footnote-ref-40)
41. - سوره بقره، آیه­ی 256 . [↑](#footnote-ref-41)
42. - سوره انعام، آیه­ی 104 . [↑](#footnote-ref-42)
43. - سوره آل عمران، آیه­ی 133 . [↑](#footnote-ref-43)
44. -سوره آل عمران، آیه­ی 135. [↑](#footnote-ref-44)
45. -همان . [↑](#footnote-ref-45)
46. -همان . [↑](#footnote-ref-46)
47. -همان. [↑](#footnote-ref-47)
48. -همان. [↑](#footnote-ref-48)
49. -همان. [↑](#footnote-ref-49)
50. - سوره آل عمران، آیه­ی 136. [↑](#footnote-ref-50)
51. - سوره اعراف، آیه­ی 169 . [↑](#footnote-ref-51)
52. -همان. [↑](#footnote-ref-52)
53. -همان. [↑](#footnote-ref-53)
54. -همان. [↑](#footnote-ref-54)
55. -همان. [↑](#footnote-ref-55)
56. -همان. [↑](#footnote-ref-56)
57. -همان. [↑](#footnote-ref-57)
58. -همان. [↑](#footnote-ref-58)
59. -همان. [↑](#footnote-ref-59)
60. -همان. [↑](#footnote-ref-60)
61. -همان. [↑](#footnote-ref-61)
62. -همان. [↑](#footnote-ref-62)
63. -همان. [↑](#footnote-ref-63)
64. - مجموعة ورّام، جلد۱ ، صفحه­ی۲۱۷­ . [↑](#footnote-ref-64)
65. - همان. [↑](#footnote-ref-65)
66. - مجموعة ورّام، جلد۱ ، صفحه­ی۲۱۷ . [↑](#footnote-ref-66)
67. - نهج البلاغه، خطبه 109 . [↑](#footnote-ref-67)
68. -همان. [↑](#footnote-ref-68)
69. علتی که باعث بقای موجودات بعد از حدوث میشود. [↑](#footnote-ref-69)
70. جمع ذریه [↑](#footnote-ref-70)
71. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۵ [↑](#footnote-ref-71)
72. شهید ثانی، زین الدین بن علی‏، مسکن الفؤاد عند فقد الأحبّة و الأولاد، صفحه­ی 112. [↑](#footnote-ref-72)
73. نهج‌البلاغة، خطبه­ی۲۶. [↑](#footnote-ref-73)